

سینمای کوتاه و میدان تجربه؛

آنچه در پاتوق ۱۳۵ اصفهان گذشت



۴ الیمو از همه چیز داشت؛ تجربه‌ورزی فرمی و جسارت
در ادامه نشست، فیلم «لیمو از همهچیز خبر داشت» به‌عنوان نمونه‌ای از تجربه‌ورزی موفق در سینمای کوتاه مورد توجه قرار گرفت. اسپتانی، فیلمساز این اثر را به دلیل جسارت در انتخاب فرم و ترسیدن از خطاهای کوچک، ستود.

او معتقد بود برخی ضعف‌ها، از جمله اکسپوز شدن نور در چند صحنه یا ناهماهنگی‌هایی در بازی‌ها، در برابر آتمسفر و تجربه فرمی فیلم اهمیت چندانی ندارند و حرکت دوربین را یکی از عناصر اصلی فیلم و به تعبیری «شخصیت چهارم» آن دانست؛ حرکتی که در فضای بسته خانه روستایی، بخشی از تجربه حسی و معنایی اثر را شکل می‌دهد و در کنار تولد نوزاد و رسیدن به قبرستان، به چرخه معنایی فیلم کمک می‌کند به گفته اسپتانی، «لیمو از همهچیز خبر داشت» به جای حرکت خطی و پیش‌بردن صرف داستان، تجربه‌ای را در فرم گسترش می‌دهد؛ ویژگی‌ای که به ماهیت سینمای کوتاه نزدیک‌تر است. او همچنین قابلیت چندبار دیدنشدن فیلم را یکی از نقاط قوت آن دانست و گفت فیلم، برخلاف آثاری که تنها بر نمایش توانایی‌های تکنیکی مکی هستند، تجربه‌ای تازه‌برای مخاطب خلق می‌کند.

۴ فیلم کوتاه: میدان تجربه و جسارت

در بخش دیگری از نشست، محمد بزرگ بر ضرورت توجه بیشتر به فرم در نقد و تحلیل فیلم کوتاه تأکید کرد. به گفته او، نقد فیلم کوتاه نباید تنها بر محتوا متمرکز باشد، بلکه باید ساختار، میزانشن، حرکت دوربین، طراحی صحنه و رابطه میان فرم و ایده را نیز بررسی کند. در پایان، مجتبی اسپتانی خطاب به فیلمسازان جوان گفت: «فیلم کوتاه جای جسارت و تجربه‌های نو است. اگر از این جسارت بترسید، فیلم‌هایتان شبیه هم می‌شود و چیزی تازه خلق نمی‌شود.

هندسۀ توازن؛

درس های قطب الدین برای جهان نامتوازن ما



امروز که تفاوت‌های عقیدتی و فرهنگی غالباً به تقابل‌های حذف‌کننده تبدیل می‌شوند، منطق قطب‌الدین به ما می‌گوید که توازن، نه در حذف دیگری، بلکه در یافتن نقطه هندسی برخورد نهفته است.

۴ درۀ التاج: مانیفست اعتدال در عصر آشوب

شاهکار فارسی‌ا، اوه درۀ التاج لفرع الدیاج، تنها یک کتاب فلسفی نیست، بلکه تلاشی برای برقراری توازن میان عقل منطقی و شهود قلبی است. قطب‌الدین در دورانی می‌زیست که ایران تحت فشار سیاسی و اجتماعی مغلولان بود، مشابه فشارها و اضطراب‌های دوران معاصر ما. او در این کتاب تأکید می‌کند که حکمت، یافتن نسبت درست میان دیدیده‌هاست. او معتقد بود افراط در هر سویی، چه در عقل ابزاری و چه در احساس محض، منجر به ویرانی تمدن می‌شود. این دقیقاً همان دغدغه‌ای ست که جوان امروز در میانه تضادهای سنت و مدرنیته با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

۴ ضرورت بازگشت به عقلانیت متوازن

ما امروزه با بحران تضادهای حل نشده روبرو هستیم؛ تضاد میان محیط زیست و توسعه، میان فردیت و جامعه، و میان علم و اخلاق. قطب‌الدین شیرازی با میراثی که در مراغه و در کنار خواجه نصیرالدین طوسی ساخت، به ما ثابت کرد که

می‌توان در اوج بحران‌های سیاسی، رصدخانه‌ای بنا کرد که هزار سال بعد هم مایه فخر باشد. او به نسل امروز اصفهان و ایران یادآوری می‌کند که توازن، یک فرمول ریاضی است که باید در زندگی پیاده شود، برای رسیدن به صلح اجتماعی، باید ابتدا در اندیشه خود، میان تضادهای صلح برقرار کنیم. قطب‌الدین شیرازی، دانشمندی برای آموزه‌ها نیست؛ او آموزگار هندسه زندگی است. بازخوانی او به ما کمک می‌کند تا در دنیای قطبی شده امروز، دوباره راه میانه، راه خرد و راه توازن را پیدا کنیم.

فراخوان یونسکو برای

مشارکت در پویش

جهانی صداهای دهه

علم



هم‌زمان با برگزاری نخستین کنفرانس جهانی دهه بین‌المللی علوم برای توسعه پایدار در مقر یونسکو در پاریس، یونسکو از پژوهشگران، استادان، دانشجویان، هنرمندان، کارآفرینان، سیاست‌گذاران و تمامی علاقه‌مندان به علم دعوت کرده است تا در پویش جهانی «صداهای دهه علم (Of the Science Decade)» مشارکت کنند.

هدف این پویش، انعکاس دیدگاه‌ها، تجربه‌ها و امیدهای افراد نسبت به نقش علم در تحقق توسعه پایدار و آیندۀای بهتر است.

شرکت‌کنندگان می‌توانند با انتشار پیامی در شبکه‌های اجتماعی، به یکی از پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

«هن بخشی از دهه علم هستم، زیرا ...»
«امیدوارم دهه علم چه تغییری در حوزه کاری، جامعه یا زندگی روزمره من ایجاد کند؟»
علاقه‌مندان می‌توانند پیام خود را در قالب متن، عکس، ویدئو، اینفوگرافیک، مقاله یا سایر قالب‌های خلاقانه منتشر کنند و با استفاده از هشتگ‌های #SCIENCEFORThePEOPLE و #IDSSD و همچنین تگ کردن حساب @UNESCO، در این حرکت جهانی سهیم شوند.

این پویش فرصتی برای بیان این پیام مشترک است که علم متعلق به همه است و تحقق اهداف «دهه بین‌المللی علوم برای توسعه پایدار» تنها با مشارکت گسترده جامعه علمی و عموم مردم امکان‌پذیر خواهد بود.

سرنخ تازه‌ای از

سیاه‌چاله گمشده پیدا

شد



مجموعه‌ای از حججهای اسماعیل مظلومی و عکس‌های هربرت کریم مسیحی در قالب نمایشگاه «حقیقت جاویدان: ایران زنده است» برگزار می‌شود. نمایشگاه «حقیقت جاویدان: ایران زنده است» با نمایش مجموعه‌ای از آثار حجمی و عکس‌هایی از دوره‌های مختلف تاریخ و هنر ایران، از جمعه دوم مرداد میزبان علاقه‌مندان خواهد بود.

این نمایشگاه با هدف معرفی تداوم و پویایی تمدن ایرانی، آثاری را از نمادهای شاخص تاریخ و فرهنگ ایران، از پرچم شهدا تا پرچ آزادی، در معرض دید مخاطبان قرار می‌دهد و روایتی تصویری از هفت هزار سال فرهنگ، هنر و هویت ایرانی ارائه می‌کند.

در این رویداد، آثار حجمی اسماعیل مظلومی و عکس‌های هربرت کریم مسیحی، هر یک از منظری متفاوت، جلوه‌هایی از میراث تاریخی و فرهنگی ایران را بازنمایی می‌کنند.

این مجموعه با تمرکز بر محوطه‌ها و بناهای تاریخی، مساجد، مایبد و کلیساهای سراسر کشور، بر استمرار و شکوه تمدن ایران در گذر قراز و فرودهای تاریخی تأکید دارد.

نمایشگاه «حقیقت جاویدان: ایران زنده است» از دوم تا شانزدهم مرداد، همروزه از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در نگارخانه «هنر کهن مانا» برپا خواهد بود و آیین افتتاح آن روز جمعه دوم مرداد از ساعت ۱۸ تا ۲۲ برگزار می‌شود.

این نگارخانه روزهای شنبه تعطیل است. علاقه‌مندان برای بازدید از این نمایشگاه می‌توانند به خیابان شریعتی، پایین‌تر از صل صدر، کوچه الهیقه (جنب پمپ بنزین صدر)، بن‌بست سینا پلاک ۷ نگارخانه هنر کهن مانا مراجعه کنند.

شبیه‌خوانی؛ میراثی که درست شناخته نشده است



آن بشناسیم؛ چراکه قضاوت درست، همیشه از شناخت درست آغاز می‌شود. در سال‌های گذشته، فرصت اجرای شبیه‌خوانی را در چند برنامه خارج از کشور داشته‌ام. آنچه بیش از هر چیز برایم تأمل‌برانگیز بود، ارتباط عمیق مخاطبانی بود که نه زبان فارسی می‌دانستند و نه پیشینه این هنر را می‌شناختند اما با روایت موسیقی، فضای اجرا و احساس جاری در نمایش ارتباط برقرار می‌کردند. گاه‌ا اشک می‌ریختند، با صحنه‌ها همدلی می‌کردند و در پایان، با احترام و تشویقی طولانی از اجرا استقبال می‌کردند. آن تجربه برای من یادآور این حقیقت بود که هنر اصیل، اگر هویت خود را حفظ کند، مرز زبان و جغرافیا را پشت سر می‌گذارد و با دل انسان‌ها سخن می‌گوید. اگر شبیه‌خوانی در بیرون از مرزهای ایران می‌تواند با مخاطبانی ناشنا چنین ارتباطی برقرار کند، پس شایسته است در سرزمین خود نیز بیش از پیش شناخته شود. شاید بیش از آنکه از قضاوت‌های نادرست گالیه کنیم، باید از خود پرسیم تا چه اندازه در معرفی درست این هنر به جامعه موفق بودیم. یکی از مهم‌ترین ارکان ماندگاری شبیه‌خوانی، شیوه آموزش آن بوده است. این هنر هرگز با شتاب و میان‌ر می‌آموخته نمی‌شود شبیه‌خوانی، سال‌ها شاگردی، ممارست، شناخت، نسخه‌ها، آشنایی با موسیقی، تجربه صحنه و زندگی در فضای این هنر را می‌طلبد. نسل‌های گذشته، پله‌پله این مسیر را پیموهاند؛ از نقش‌های کوچک آغاز کرده‌اند سال‌ها در کنار استادان آموخته‌اند و با صبر و مشق به جایگاه شبیه‌خوانی رسیدند. متأسفانه در سال‌های اخیر، گاه شتاب برای رسیدن به میدان اجرا جای صبر برای آموختن را گرفته است. دیدن چند فیلم، حفظ کردن چند نسخه یا چند اجرای محدود، کسی را شبیه‌خوان نمی‌کند. شبیه‌خوانی میان‌بری ندارد و تعزیم‌خوان یک‌شبه شکل نمی‌گیرد. اگر سنت ارزشمند استاد و شاگردی کمرنگ شود و تجربه پیشکسوتان نادیده گرفته شود، کیفیت اجراها نیز ناگزیر آسیب خواهد دید.

این هنر بیش از هر چیز، به انتقال تجربه از نسلی به نسل دیگر وابسته است. در کنار این مسئله، لازم است از برخی آسیب‌های درونی این هنر نیز با دلسوزی سخن گفته شود. در سال‌های اخیر، گاه حاشیه‌ها بر متن غلبه کرده‌اند. توجه بیش از اندازه به برخی جلوه‌های ظاهری، به‌ویژه آسب و اسب‌سواری، سبب شده است که گاهی متن، موسیقی، بازیگری، روایت و پیام شبیه‌خوانی کمتر دیده شوند. بی‌تردید اسب، از گذشته یکی از عناصر ارزشمند برخی مجالس بوده است. اما هیچ‌گاه اصل و هویت این هنر نبوده است.

شبیه‌خوانی پیش از هر چیز، هنر روایت، بازی، موسیقی و انتقال معناست و نباید این حقیقت در سایه جلوه‌های ظاهری قرار گیرد. آسیب دیگری که نمی‌توان از آن چشم پوشید، تغییر تدریجی نگاه به این هنر است. شبیه‌خوانی همواره بر پایه عشق، اخلاص و احساس مسئولیت نسبت به یک میراث فرهنگی و آیینی شکل گرفته است. طبیعی است که هنرمند برای سال‌ها تلاش و تجربه خود دستمزدی شایسته دریافت کند، اما اگر معیار موفقیت تنها مبلغ قراردادها باشد و نگاه اقتصادی بر اصالت هنری غلبه پیدا کند، این هنر آرام‌آرام از سنت‌های ارزشمند خود فاصله خواهد گرفت. آنچه شبیه‌خوانی را تا امروز زنده نگاشته، بیش از هر چیز عشق به این هنر بوده است، نه منافع مادی. موضوع مهم دیگری که کمتر به آن توجه

آن بشناسیم؛ چراکه قضاوت درست، همیشه از شناخت درست آغاز می‌شود. در سال‌های گذشته، فرصت اجرای شبیه‌خوانی را در چند برنامه خارج از کشور داشته‌ام. آنچه بیش از هر چیز برایم تأمل‌برانگیز بود، ارتباط عمیق مخاطبانی بود که نه زبان فارسی می‌دانستند و نه پیشینه این هنر را می‌شناختند اما با روایت موسیقی، فضای اجرا و احساس جاری در نمایش ارتباط برقرار می‌کردند. گاه‌ا اشک می‌ریختند، با صحنه‌ها همدلی می‌کردند و در پایان، با احترام و تشویقی طولانی از اجرا استقبال می‌کردند. آن تجربه برای من یادآور این حقیقت بود که هنر اصیل، اگر هویت خود را حفظ کند، مرز زبان و جغرافیا را پشت سر می‌گذارد و با دل انسان‌ها سخن می‌گوید. اگر شبیه‌خوانی در بیرون از مرزهای ایران می‌تواند با مخاطبانی ناشنا چنین ارتباطی برقرار کند، پس شایسته است در سرزمین خود نیز بیش از پیش شناخته شود. شاید بیش از آنکه از قضاوت‌های نادرست گالیه کنیم، باید از خود پرسیم تا چه اندازه در معرفی درست این هنر به جامعه موفق بودیم. یکی از مهم‌ترین ارکان ماندگاری شبیه‌خوانی، شیوه آموزش آن بوده است. این هنر هرگز با شتاب و میان‌ر می‌آموخته نمی‌شود شبیه‌خوانی، سال‌ها شاگردی، ممارست، شناخت، نسخه‌ها، آشنایی با موسیقی، تجربه صحنه و زندگی در فضای این هنر را می‌طلبد. نسل‌های گذشته، پله‌پله این مسیر را پیموهاند؛ از نقش‌های کوچک آغاز کرده‌اند سال‌ها در کنار استادان آموخته‌اند و با صبر و مشق به جایگاه شبیه‌خوانی رسیدند. متأسفانه در سال‌های اخیر، گاه شتاب برای رسیدن به میدان اجرا جای صبر برای آموختن را گرفته است. دیدن چند فیلم، حفظ کردن چند نسخه یا چند اجرای محدود، کسی را شبیه‌خوان نمی‌کند. شبیه‌خوانی میان‌بری ندارد و تعزیم‌خوان یک‌شبه شکل نمی‌گیرد. اگر سنت ارزشمند استاد و شاگردی کمرنگ شود و تجربه پیشکسوتان نادیده گرفته شود، کیفیت اجراها نیز ناگزیر آسیب خواهد دید.

این هنر بیش از هر چیز، به انتقال تجربه از نسلی به نسل دیگر وابسته است. در کنار این مسئله، لازم است از برخی آسیب‌های درونی این هنر نیز با دلسوزی سخن گفته شود. در سال‌های اخیر، گاه حاشیه‌ها بر متن غلبه کرده‌اند. توجه بیش از اندازه به برخی جلوه‌های ظاهری، به‌ویژه آسب و اسب‌سواری، سبب شده است که گاهی متن، موسیقی، بازیگری، روایت و پیام شبیه‌خوانی کمتر دیده شوند. بی‌تردید اسب، از گذشته یکی از عناصر ارزشمند برخی مجالس بوده است. اما هیچ‌گاه اصل و هویت این هنر نبوده است.

شبیه‌خوانی پیش از هر چیز، هنر روایت، بازی، موسیقی و انتقال معناست و نباید این حقیقت در سایه جلوه‌های ظاهری قرار گیرد. آسیب دیگری که نمی‌توان از آن چشم پوشید، تغییر تدریجی نگاه به این هنر است. شبیه‌خوانی همواره بر پایه عشق، اخلاص و احساس مسئولیت نسبت به یک میراث فرهنگی و آیینی شکل گرفته است. طبیعی است که هنرمند برای سال‌ها تلاش و تجربه خود دستمزدی شایسته دریافت کند، اما اگر معیار موفقیت تنها مبلغ قراردادها باشد و نگاه اقتصادی بر اصالت هنری غلبه پیدا کند، این هنر آرام‌آرام از سنت‌های ارزشمند خود فاصله خواهد گرفت. آنچه شبیه‌خوانی را تا امروز زنده نگاشته، بیش از هر چیز عشق به این هنر بوده است، نه منافع مادی. موضوع مهم دیگری که کمتر به آن توجه

دانشگاه اصفهان

میزبان سی و یکمین المپیاد علمی دانشجویی کشور



و مهندسی بافت برگزار می‌شود و دانشگاه اصفهان میزبان تمامی این رشته هاست.

مواد و متالورژی، عمران، طراحی صنعتی، تولید و ژنتیک گیاهی، علوم و فناوری‌های سلول‌های بنیادی

حمید مؤمن‌زاده خولنجانی: شبیه‌خوان و پژوهشگر نمایش‌های آیینی ایران: هیچ میراث فرهنگی، یک‌شبه از حافظه یک ملت پاک نمی‌شود. فراموشی، آرام و بی‌صدا آغاز می‌شود؛ از جایی که شناخت، جای خود را به قضاوت می‌دهد و آگاهی، در میان برداشتهای سطحی گم می‌شود. بسیاری از آسیب‌هایی که امروز متوجه هنرهای سنتی است، نه از دشمنی با آن‌ها، بلکه از ناشناخته ماندن و معرفی نادرستشان سرچشمه می‌گیرد. شبیه‌خوانی نیز از این قاعده مستثنا نیست. این روزها، در فضای مجازی، کلیپ‌های کوتاهی از اجرای شبیه‌خوانی به‌طور گسترده منتشر می‌شود؛ تصاویری که اغلب نه برای معرفی این هنر، بلکه برای سرگرمی یا طنز دست‌یافت می‌شوند. گاهی بخشی از یک مجلس، گاهی شیوه بیان یک نقش و گاهی خود شبیه‌خوان، سوزۀ شوخی قرار می‌گیرند اما این تصاویر، آغاز ماجرا نیستند؛ بلکه نتیجه سال‌ها ناشناخته ماندن یکی از اصیل‌ترین هنرهای نمایشی ایران‌اند. وقتی جامعه، هنری را به‌درستی نشناسد، طبیعی است که آن را بر اساس چند ثانیه تصویر قضاوت کند. در میان عناصر مختلف شبیه‌خوانی، شاید هیچ‌کدام به اندازه «شیر تعزیه» دچار سوءبرداشت نشده باشد. این شخصیت در سال‌های اخیر، بیش از آنکه با پیشینه فرهنگی و کارکرد نمایشی خود شناخته شود، به سوزۀ طنز و تمسخر تبدیل شده است. در حالی که تعزیه، مانند هر نمایش دیگری، تنها بازسازی یک رویداد تاریخی نیست؛ بلکه هنری است که از زبان نمادها برای انتقال معنا بهره می‌گیرد. شیر، در فرهنگ و هنر ایران، از دیرباز نماد دل‌آوری، پاسداری، شکوه و آزادی بوده و در اسطوره‌ها، حماسه‌ها، ادبیات و هنر این سرزمین حضوری ریشه‌دار دارد. حضور شیر در شبیه‌خوانی نیز ادامه همین سنت نمایان است و نباید آن را به معنای حضور یک شیر واقعی در واقعه گریلا دانست. این شخصیت، بخشی از زبان نمایشی شبیه‌خوانی است؛ زبانی که مفاهیم عمیق را از طریق نمادها بیان می‌کند. نه صرفاً با بازسازی جزئی‌بجزء تاریخ، البته باید پذیرفت که گاه اجرای نادرست این نقش نیز به گسترش این برداشته‌های نادرست کمک کرده است.

ایفای نقش شیر، همانند دیگر نقش‌های شبیه‌خوانی، نیازمند تجربه، شناخت و آشنایی با جایگاه آن در ساختار این هنر است. هرگاه این نقش به حرکات ظاهری و نمایشی تقلیل یابد، از مفهوم اصلی خود فاصله می‌گیرد و ناخواسته زمینه تعزیه قضاوت‌های سطحی فراهم می‌شود. شبیه‌خوانی، که تعزیه شناخته‌شده‌ترین و رایج‌ترین گونه آن است، تنها به روایت واقعه عاشورا محدود نمی‌شود و نباید آن را صرفاً با این بخش از هویت خود شناخت. این هنر، یکی از مهم‌ترین گونه‌های نمایش ایرانی است که در ستر فرهنگ این سرزمین شکل گرفته، ریشه دارد و طی قرن‌ها به تکامل رسیده است. به همین دلیل نیز در سال ۲۰۱۰، «تعزیه هنر نمایشی آیینی ایران» در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت یونسکو به ثبت رسید. این ثبت جهانی، افتخاری برای فرهنگ ایران است؛ اما ثبت یک اثر، به‌تنهایی ضامن ماندگاری آن نیست. میراث فرهنگی زمانی زنده می‌ماند که مردم آن را بشناسند، با آن ارتباط برقرار کنند و آن را بخشی از هویت خود بدانند. یکی از برداشتهای نادرست درباره شبیه‌خوانی این است که چون بسیاری از مجالس آن به واقعه عاشورا و زندگی اهل‌بیت(ع) می‌پردازد، گاهی آن را هنری غیرایرانی تصور می‌کنند. در حالی که موضوع یک اثر، با هویت آن تفاوت دارد. همان‌گونه که بسیاری از آثار بزرگ ادبی و نمایشی جهان، موضوعاتی فراتر از مرزهای جغرافیایی دارند. شبیه‌خوانی نیز با وجود پراختن به مضامین دینی، از نظر ساختار نمایشی، موسیقی، شیوه روایت، نسخه‌ها و سنت اجرا، هنری کاملاً ایرانی است که طی قرن‌ها در فرهنگ این سرزمین شکل گرفته و تکامل یافته است. از سوی دیگر، شبیه‌خوانی تنها به مجالس عاشورایی محدود نمی‌شود.

تعزیه، شناخته‌شده‌ترین گونه شبیه‌خوانی است، اما همه آن نیست. در این سنت نمایشی، مجالس تاریخی، حماسی، اسطوره‌ای، اجتماعی و حتی خیال‌انگیز نیز وجود داشته که امروز کمتر اجرا می‌شوند و بیشتر در جشنواره‌ها یا محافل تخصصی دیده می‌شوند. همین مسئله باعث شده بخش بزرگی از جامعه، تصویری محدود از شبیه‌خوانی در ذهن داشته باشد و از گستره واقعی این هنر بی‌اطلاع بماند. شاید امروز، بیش از هر زمان دیگری، لازم باشد شبیه‌خوانی را نه از دریچه کلیپ‌های چندثانیه‌ای، بلکه از منظر تاریخ، فرهنگ، هنر و هویت ایرانی

معاول آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه اصفهان گفت: مرحله غیر متمرکز سی و یکمین المپیاد علمی دانشجویی منطقه ۶ کشور، روز جمعه پیش رو (۲ مرداد ۱۴۰۵) در دانشگاه اصفهان برگزار می‌شود. محمدرضا عابدی افزود: این آزمون در دانشگاه اصفهان، دانشکده ریاضی و آمار و در ۲ نوبت صبح و بعد از ظهر جمعه برگزار خواهد شد.

او تأکید کرد: پذیرش داوطلبین از ساعت هفت صبح و شروع آزمون در نوبت صبح از ساعت هشت لغایت ۱۲:۳۰ و در نوبت عصر از ساعت ۱۳ لغایت ۱۸ خواهد بود. عابدی یادآور شد: سی و یکمین المپیاد علمی دانشجویی کشور در ۲۴ رشته زبان و ادبیات فارسی، علوم جغرافیایی، علوم اقتصادی، علوم قرآن و حدیث، تفسیر، علوم تربیتی، حقوق، روانشناسی، علوم زمین، شیمی، فیزیک، زیست شناسی، آمار ریاضی و رشته های مهندسی برق، کامپیوتر، صنایع، مکانیک، شیمی،